



صلح امام حسن علیه السلام

در شماره‌های گذشته، موضوع اختلاف نظر امام حسین علیه السلام با برادرش امام حسن علیه السلام در مورد صلح با معاویه را که در تعدادی از منابع تاریخی آمده، نقل کردیم و آن را با روش نقد مباحث تاریخی مورد نقد و بررسی قرار دادیم و بی‌پایگی اختلاف نظر در میان آن دو بزرگوار را به اثبات رساندیم و نیز بر مبنای عقیده شیعه در مورد عصمت ائمه علیهم السلام و پذیرش امامت هر امام از طرف امام بعدی، به این نتیجه رسیدیم که چنین امری قابل قبول نمی‌باشد. اینک در این شماره، با ریشه‌یابی تاریخی نفوذ این‌گونه گزارش‌های دروغ و بی‌اساس در تاریخ امامت، قلم‌های تحریفگر را افشا می‌کنیم.

نقش بنی امیه در جعل احادیث بر ضد اهل بیت علیهم السلام

معاویه پس از به دست آوردن خلافت، فرمانی به همه عمال و کارگزارانش نگاشت که «هرکس چیزی در فضل ابوتراب و خاندانش باز گوید، حرمتی برای خون و مالش نیست» (یعنی خونش هدر خواهد بود). مدتی بعد فرمان دیگری داد که «دوست‌داران عثمان و علاقه‌مندان او و کسانی را که روایاتی در فضیلت وی نقل می‌کنند، به خودتان نزدیک کنید و اکرامشان نمایید».

معاویه در فرمان دیگری گفت:

«مردم را دعوت کنید که فضایل صحابه و خلفای اولیه را روایت کنند. و حدیثی در فضیلت ابوتراب نباشد مگر این که روایتی همانند آن را در فضل خلفای نخستین و صحابه برای من بیاورید یا ضد آن را روایت کنید این کار نزد من محبوب تر است و مرا بیش از پیش شادمان می کند چه؛ برای شکستن دلائل و براهین ابوتراب و شیعیان وی وسیله ای قوی تر و بزننده تر می باشد»^(۱).

شیخ ابوجعفر اسکافی (از دانشمندان اهل سنت) در کتاب «التفضیل» می نویسد: «بنی امیه هرکس را که در مورد فضایل علی روایت می کرد، شکنجه می کردند و چنان شد که هرگاه کسی می خواست حدیثی از علی ع نقل کند که مربوط به فضایل او و مربوط به شرایع دین بود، باز هم جرأت نداشت نام او را ببرد، بلکه می گفت: از ابوزینب چنین نقل می کنم»^(۲).

کار جعّالان حدیث که از درهم و دینارهای معاویه و بنی امیه سرمست شده بودند، همانند ابوهریره، مغیره بن شعبه، عمرو عاص و... به ساختن هزاران حدیث کشید. مرحوم علامه امینی در کتاب کبیر «الغدیر» نام ۴۱ نفر از حدیث سازان را با تعداد احادیث ساختگی آنان آورده که جمع احادیث ساختگی به رقم شگفت آور ۴۰۸۶۸۴ رسیده است!^(۳).

کار از حدیث سازی به صحابه سازی کشید و کسانی را به عنوان صحابی و راوی حدیث ساخته و پرداختند که اصلاً وجود خارجی نداشتند و تاریخ اسلام را معشوش

۱. سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ص ۱۸۰ تا ۱۸۲ - جلوة تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۲، ص ۲۴ (نشر نی، تهران ۱۳۶۷).
 ۲. التفضیل، ص ۲۴۰ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۴۱.
 ۳. علامه امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۲۷ تا ۱۴۰.

نمودند و حق و باطل را به هم آمیختند آن هم عمدتاً جهت تطهیر غاصبان خلافت و پوشانیدن چهرهٔ منور اهل بیت و آل علی علیهم السلام. علامهٔ عسکری محقق معروف معاصر تاریخ اسلام، ۱۵۰ تن از این صحابیان ساختگی را شناسانیده است^(۱).

از عناصر اصلی این احادیث جعلی را می‌توان چنین یاد کرد:

۱. احادیثی که از مقام و مرتبت رسول خدا صلی الله علیه و آله کاسته و نسبت کارهای اشتباه و سبک به ایشان می‌دهند تا کارها و اقدامات خلافِ خلفای ثلاثه و بنی‌امیه به چشم نخورد و از یاد برود^(۲).

۲. احادیثی در فضیلت خلفای سه‌گانه یعنی ابوبکر، عمر و عثمان و حتی معاویه^(۳).

۳. احادیثی در کاستن مقام والای اهل بیت خصوصاً علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام. در این مورد است که می‌بینیم احادیث و اخباری در تاریخ اسلام وارد شده مبنی بر اختلاف در خانوادهٔ علی علیه السلام در موضع‌گیری‌ها و اقدامات. با این احادیث در صدد برآمده‌اند تا نشان دهند علی و اولاد او انسانهایی با اشتباهات و بگومگوهای هر انسان معمولی بوده‌اند تا مردم در طغی قرون و اعصار، عشق علی و آل او را در دل‌ها جای نداده، راه آنان را نپویند و بر زمامداران و حکمرانان بنی‌امیه و بنی‌عباس نشورند! و به ظلم و ستم آنان گردن نهند، پس این احادیث ساختگی، می‌توانند افیونی برای مردم مسلمان باشند.

۴. متأسفانه دست آلودهٔ یهود و نصارا (دشمنان دیرینهٔ اسلام) نیز دست خائن بنی‌امیه را در زمینهٔ آشفته نمودن حدیث و تاریخ اسلام به گرمی فشرد و انبوه احادیث معروف به اسرائیلیات را به وجود آورد. پس نقل و تحلیل تاریخ اسلام دقتی ژرف می‌طلبد.

۱. یکصد و پنجاه صحابی ساختگی و عبدالله بن سبا.

۲. مراجعه کنید به کتاب «نقش ائمه در احیاء دین»، علامهٔ عسکری که این‌گونه احادیث را بازگو و تحلیل می‌نمایند.

۳. به ترجمهٔ جلد دهم «الغدیر» مراجعه شود.

اختلاف امام حسن با امام حسین علیهما السلام؟

در زمینه کاستن از مقام والای اهل بیت علیهم السلام، گزارش اختلاف امام حسن با امام حسین علیهما السلام بر سر صلح با معاویه و نیز اختلاف امام حسن با پدر بزرگوارش قابل توجه و دقت می باشد. امام حسن با علی علیه السلام اختلاف دارد و حسین با حسن!! پس این خانواده که خلافت مسلمین را حق خود می دانند، گرفتار اختلاف هستند. اختلاف از غفلت و اشتباه ناشی می گردد و افراد غافل و پُراشتباه قداستی نداشته قابل پیروی نمی باشند، پس امامان شیعیان، معصوم نیستند! و...

می بینید با نقل چند مورد دروغ در اختلاف علی علیه السلام و فرزندانش به چه اهدافی نظر می کنند و می خواهند برسند؟ اف بر اولین دروغ گویان و جاعلان حدیث از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که راه بنی امیه را در جعل احادیث باز نمودند!

اصحاب جمل به صحنه گردانی عایشه، طلحه و زبیر به بصره تاخته با کشتار مسلمین به آن شهر استیلا یافتند. امام علی علیه السلام با اردوی جنگی به سوی بصره رهسپار و در سرزمین ریزه جهت استراحت، اُتراق می نمایند و در این مکان اختلاف امام حسن با پدر شروع می شود.

خبر این اختلاف را در کتاب «الأخبار الطوال دینوری»^(۱). «الإمامة و السياسة» ابن قتیبه دینوری^(۲) و تاریخ طبری^(۳). می یابیم که ابن اثیر در تاریخ کامل^(۴). و ابن خلدون در تاریخ خود موسوم به «العبر»^(۵). آن را از تاریخ طبری نقل نموده اند. چون ترجمه تاریخ کامل توسط استاد «محمد حسین روحانی» نثری ادیبانه و جذاب دارد

۱. ص ۱۸۲.

۲. ص ۷۴ و ۷۵ (البته با تفاوت زیاد در نقل مطلب).

۳. ج ۶، ص ۲۳۶۳ و ۲۳۶۴.

۴. ج ۴، ص ۱۷۸۰ و ۱۷۸۱.

۵. ج ۱، ص ۶۰۰.

مطلب را از کتاب مذکور نقل می‌نماییم:

«علی روانه شد تا به ربه رسیده. برای وی گزارش رسید که اصحاب جمل پیش از تو بر بصره چنگ انداخته‌اند. در آنجا ماندگار شد و به کنکاش در نشست که چه کاری در پیش گیرد. پسرش حسن بر سر راه به نزد وی آمد و گفت: تو را فرمودم و نافرمانی من کردی، فردا کشته می‌شوی و خونت پایمال می‌گردد و برایت یآوری نمی‌ماند».

علی علیه السلام به وی گفت:

«تو پیوسته مانند دخترکان دوشیزه گریه سر می‌دهی، چه گفتمی که نافرمانی‌ات کردم؟
حسن گفت:

«روزی که عثمان را در میان گرفتند تو را فرمودم که از مدینه بیرون روی تا هنگام کشته شدن وی در شهر نباشی، آنگاه چون کشته شد، تو را فرمودم که بیعت (با مردم) نکنی تا گروه‌های نمایندگی عرب به نزد تو آیند و گزارش بیعت کردن مردم همه ولایات به تو رسد زیرا مردم هرگز تو را کنار نگذارند و کاری بی تو به فرجام نرسانند ولی تو سر از رأی من بر تافتی. چون آن زن (عایشه) و این دو مرد (طلحه و زبیر) بیرون شدند تو را فرمودم که در خانه بنشین تا ایشان به گونه‌ای به آشتی برسند و اگر تباهی پیش آید نه بر دست تو باشد، در همه این کارها سر از فرمان من بر تافتی».

علی علیه السلام فرمود:

«پسرکم! اما این که گفتمی باید به هنگام در میان گرفته شدن عثمان از مدینه بیرون می‌رفتی، بدان که ما را نیز مانند وی در میان گرفتند. اما این که گفتمی باید پیش از رسیدن گزارش بیعت مردم ولایات

و شهرها بیعت نمی‌کردی، بدان که فرمان، فرمان مردم مدینه است و ما ترسیدیم که این کار یکباره به تباهی و نابودی گراید. پیامبر خدا درگذشت و من بر آن بودم که هیچ‌کس برای سروری و رهبری مسلمانان از من سزاوارتر نیست ولی مردم با ابوبکر بیعت کردند و من هم با او بیعت کردم. آنگاه ابوبکر به سوی آموزش خدا رخت بیرون کشید و من هیچ‌کس را برای این کار سزاوارتر از خود نمی‌دیدم ولی چون مردم با عمر بیعت کردند، من نیز بیعت کردم. پس عمر به سوی مهر خدا رهسپار گشت و من گمان داشتم که از همه کس برای رهبری شایسته‌ترم، اما او مرا یک بخش از شش بهره بخشید [در شورای شش نفری انتخاب خلیفه بعد از خودش شرکت داد] مردم با عثمان بیعت کردند و من از پی ایشان روان شدم. آنگاه مردم بر عثمان تاختند و او را کشتند و با خرسندی و بدون زور و فشار با من بیعت کردند، اینک من همراه فرمانبرانم به چالش با کسانی بیرون می‌روم که با من سرناسازگاری داشته باشند تا خدا داوری کند که او بهترین داوران است. اما این که گفתי باید به هنگام بیرون شدن زبیر و طلحه در خانه می‌نشستم، چگونه آن چه را خدا به گردنم گذاشته است، با خواسته تو توانم گرد آورده؟ آیا می‌خواهی من مانند کفتار لانه‌نشین شوم که آن را در میان می‌گیرند و همی گویند که در لانه نیست تا به در لانه‌اش برسند و او همان هنگام بیرون آید و فروگیرندش! اگر در این کار ننگرم که چه بر من بایسته است، و خدا چه به گردن من گذاشته است و باید به چه پروا دهم و به چه ندهم، چه کسی این کارهای گران از پیش برد؟ دست از من بردار پسرکم!».

کَلِّ مطلب (به اصطلاح) اختلاف یا اعتراض امام حسن علیه السلام به پدر بزرگوارش

همین بود و مطلب دنباله ندارد تا واکنش امام حسن علیه السلام به دست آید.

نقل و تحلیل اختلاف و رد آن

۱. راوی کیست؟

دینوری منبع و راوی حدیث خود را ذکر ننموده تا پیرامون آن دقت و بررسی شود. اما طبری مطلب را از دو طریق روایت نموده: یکی از مروان بن عبدالرحمان و دیگری از عرنی شتردار* که هر دو در گفته‌های خود مورد اطمینان نیستند و کتب رجال هم آن‌ها را موثق نمی‌دانند^(۱). پس نقل آن دو از لحاظ سندیت تاریخی بی‌ارزش است.

۲. چرا امام حسن؟

با این که حسین علیه السلام هر دو از سرداران سپاه پدر در جنگ جمل بوده‌اند، چرا مسأله اختلاف را به امام حسن چسبانیده‌اند نه امام حسین؟ یک علت آن می‌تواند چنین باشد که حسن بعد از پدر مسند رسمی خلافت را به دست گرفت. علی علیه السلام جهت نبرد با معاویه، لشکر آراسته بود و امام حسن به عنوان خلیفه با معاویه صلح نمود. آرایش سپاه و صلح دو حرکتی هستند که در برابر هم قرار می‌گیرند. باید شایبه اختلاف پدر و پسر را به سالها قبل برگرداند و بازگو ساخت که حسن کارهای پدر را بر صواب ندانسته و با آن‌ها مخالف بود پس اقدام علی علیه السلام در جنگ با معاویه را هم بر صواب ندیده با او صلح نمود

* عرنی، شتر خود موسوم به عسکر را به عایشه داد تا سوار آن شده اصحاب جمل را رهبری نماید. در میدان جنگ، اصحاب جمل پشکل شتر عایشه را می‌بوئیدند و می‌بوسیدند و می‌گفتند: پشکل شتر مادرمان چه بوی خوبی می‌دهد!! (عجب حماقتی!).

۱. به نقل از زندگانی حسن بن علی، باقر شریف القرشی، ترجمه فخرالدین حجازی، ج ۱، ص ۲۶۵ (انتشارات بعثت، تهران ۱۳۵۳).

و بالاتر این که، در دست گرفتن خلافت توسط علی علیه السلام را هم بر صواب نمی دانست لذا خلافت را به معاویه واگذار کرد!! با نقل چند جمله دروغ، چه اهداف خطرناکی را دنبال می کنند؟!

۳. حضور حسن علیه السلام در حوادث قتل عثمان

به نقل از حسن آورده اند که به پدر گفت: «در وقت کشته شدن عثمان تو را فرمودم از مدینه بیرون روی [تا اتهام کشتن او را بر تو نزنند] و چون کشته شد، تو را فرمودم که بیعت نکنی تا...» علی علیه السلام جواب داد: «مردم مرا هم در میان گرفته بودند چگونه می توانستم بیرون بروم...».

باید توجه داشت که حسن همراه حسین علیه السلام و تنی چند از جوانان غیرتمند بنی هاشم به دستور علی علیه السلام از محافظان خانه خلیفه (عثمان) بوده اند و مردم را از کشتن او منع می کردند حتی در هجوم انقلابیون، زخمی شدند و چون عثمان کشته شد، طبق نقل برخی از مورخان، علی علیه السلام آمده بر صورت حسن و سینه حسین کوبید^(۱). منظور این است که حسن در متن قضایایی که منجر به کشته شدن عثمان گردید، قرار داشت و شاهد محاصره پدرش توسط انقلابیون نیز بود، دیگر چه جای اعتراض باقی می ماند «که باید از شهر بیرون می رفتی»؟ چنین اعتراضی را کسی می توانست عنوان کند که در شهری دیگر می بود و شاهد جریان نمی توانست باشد.

بعد از کشته شدن عثمان، صحابه، مردم و انقلابیون چنان بر علی علیه السلام هجوم آوردند و خواستار بیعت با ایشان شدند که به فرموده مولا در خطبه شقشقیه، حسن و حسین [که جوانانی برومند بودند و از پدر محافظت می نمودند] به زیر دست و پای مردم رفتند، علی علیه السلام خلافت را قبول نمود اما اصرار و تأکید بیش از حد مردم و نیز

۱. مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۰۱ و ۷۰۲ - الإمامة و السياسة، بخش اول، ص ۶۸ و ۶۹ - کامل ابن اثیر، ج ۴، صفحات ۱۷۰۲، ۱۷۱۶، ۱۷۱۹ و ۱۷۲۰.

تکلیف الهی که بر گردن امام بود، ایشان را مجبور ساخت خلافت را بپذیرد. دیگر چه جای اعتراض باقی می ماند که چون عثمان کشته شد تو را فرمودم بیعت نکنی؟!.

۴. ولایت امام قبل بر امام بعد

همان گونه که قبلاً ذکر گردید، امام قبل بر امام بعد ولایت دارد و متابعت امام بعد از امام قبل، لازم و ضروری است پس بر امام حسن علیه السلام تبعیت بی چون و چرا از امام علی علیه السلام واجب شرعی و فرض بوده است، مقام دینی علی علیه السلام بالاتر از آن است که کارهایی نسنجیده و قابل اعتراض انجام دهد و مقام دینی حسن علیه السلام بالاتر از آن است که به امام و مقتدای خود اعتراض و اشکال نماید. چه رسد به این که به امام خود بگوید «به تو فرمودم!» و «تو از فرمان من سر برتافتی»!! امام حسن علیه السلام نمونه اعلای اخلاق اسلامی و انسانی بودند و به امام و پدر خود این گونه اعتراض و پرخاش نمی کرد.

۵. احادیث پیامبر در بزرگداشت علی علیه السلام

طبعاً حسن بن علی علیه السلام احادیث نبوی در بزرگداشت پدر خویش را دقیقاً به خاطر داشتند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را «فاروق» (جداکننده حق از باطل) اُمّت و «شخص همیشه همراه حق» معرفی فرموده اند، پس کار و اقدامات فاروق اُمّت و شخصی که حق، همیشه دور او می گردد، نمی تواند قابل اعتراض، اختلاف و حتی قابل اشکال و به اصطلاح، «محل بحث» باشد!

علمای بزرگ اهل سنت از جمله شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۱۶ کتاب ینابیع المودة، امام الحرم الشریف ابی جعفر احمد بن عبدالله شافعی حدیث ۱۲ از هفتاد حدیث را از فردوس دیلمی و میر سید علی همدانی شافعی در مودت ششم از مودّة القربى و محمد بن یوسف گنجی شافعی در باب ۴۴ کفایة الطالب از ابن عباس و ابی لیلی غفاری و ابی ذر غفاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمود:

زود است بعد از من فتنه‌ای برپا شود، پس اگر چنین شد، شما ملزم هستید با علی بن ابی طالب باشید چون اوست اول کسی که مرا می‌بیند و با من در روز قیامت مصافحه می‌نماید، او در مرتبه بلند و علیا با من است و او جداکننده بین حق و باطل (فاروق) است»^(۱). [پس فاروق، علی است نه عمر بن خطاب] محمد بن ابی بکر خطاب به عایشه گفت: «از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: علی با حق است و حق نیز با علی است»^(۲).

عقل سلیم و به دور از بغض و نفاق در طول تاریخ نتوانسته و نمی‌تواند خدشه‌ای بر ضد یکی از اقدامات علی علیه السلام بیابد. بغض علی خود نشان دهنده نفاق است. ابن ابی الحدید به عنوان یکی از عالمان بزرگ اهل سنت می‌نویسد:

«اخبار صحیحی که محدثان در صحت آنها هیچ شک و تردید ندارند، اتفاق دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود کسی جز منافق تو را دشمن نمی‌دارد و کسی جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد»^(۳).

و لذا اصحاب پیامبر، مؤمن را از منافق به سبب حب و بغض نسبت به علی علیه السلام می‌شناختند. مطلب بالاتر این است که اصولاً حلال‌زاده یا حرام‌زاده بودن اطفال تازه متولد را به وسیله وجود شریف علی علیه السلام مشخص می‌داشتند، عماد الدین طبری در کتاب خود کامل بهایی (تألیف به سال ۶۷۵ هـ.ق) این حدیث را از عمر بن خطاب نقل می‌نماید:

«اگر در فرزندی به شک افتادی که حلال‌زاده است یا حرام‌زاده، رسول صلی الله علیه و آله گفت: او را در مقابل علی بدارید اگر بخندد حلال‌زاده است و اگر بگرید حرام‌زاده است»^(۴).

۱. سلطان‌الواعظین شیرازی، شب‌های پشاور، ص ۴۹۷.

۲. ابن قتیبه دینوری، الإمامة و السياسة، بخش اول، ص ۱۰۷.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۵۱ و نهج البلاغه فیض الإسلام، حکمت ۴۲.

۴. عماد الدین طبری، کامل بهایی، ج ۲، ص ۱۲۲ (مکتب مرتضوی، تهران، بی‌تا).